

حیدر خان  
سببم آوند



# فلسفہٴ غرب و ترجمہ

گزیدہٴ مقالات  
ہمایش فلسفہٴ غرب و ترجمہ

بہ کوشش  
امیر حسین خداپرست



---

سرشناسه: همایش ملی فلسفه غرب و ترجمه (۱۳۹۹: تهران)  
عنوان و نام پدیدآور: فلسفه غرب و ترجمه: گزیده مقالات همایش فلسفه غرب و ترجمه/ به کوشش  
امیرحسین خداپرست؛ ویراستار محسن ربیعی.  
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۳. | مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص؛  
۱۴،۵ × ۲۱،۵ س.م. | شابک: 978-622-6331-54-8 | وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
موضوع: فلسفه -- کنگره‌ها | Philosophy -- Congresses  
ترجمه -- فلسفه -- کنگره‌ها | Translating and interpreting -- Philosophy -- Congresses  
شناسه افزوده: خداپرست، امیرحسین، ۱۳۶۳ - | شناسه افزوده: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران  
شناسه افزوده: Muassasah-i Pizhūhishī-i Hikmat va Falsafah-i Īrān  
رده بندی کنگره: B ۲۰ | رده بندی دیویی: ۱۰۰ | شماره کتابشناسی ملی: ۹۵۷۴۹۹۱

---

---

### مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، شماره ۴  
تلفن: ۶۶۹۶۵۳۴۶ / ۶۶۹۵۳۴۴۲ / شماره: ۶۶۹۵۳۴۴۲  
www.irip.ac.ir



---

## فلسفه غرب و ترجمه

### گزیده مقالات همایش فلسفه غرب و ترجمه

به کوشش امیرحسین خداپرست

(عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)

ویراستار: محسن ربیعی

صفحه‌آرا: محمدکاظم کاظمی

طراح جلد: سعید صحابی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰ هزار تومان

---

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۱-۵۴-۸

ISBN: 978-622-6331-54-8

حق چاپ و نشر محفوظ است.

---

## فهرست

۷	..... مقدمه
۲۵	..... بخش اول: ترجمهٔ متن فلسفی در نظر
	..... امکان ترجمه و مسئلهٔ مسئولیت
۲۷	..... عبدالکریم رشیدیان
	..... ژئوفیلاسوفی و مسئلهٔ ترجمه
۳۳	..... سید نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده
	..... ترجمهٔ تفکر یونانی: ابن‌رشد و هیدگر
۸۳	..... شهرام پازوکی
	..... اهمیت مبانی نظری در ترجمهٔ متون فلسفی در ایران
۱۱۵	..... علی خزاعی‌فر، سمیه دل‌زنده‌روی
	..... چند نکته دربارهٔ ترجمهٔ متون فلسفی
۱۳۱	..... حسین معصومی همدانی
	..... پرسش از نسبت ترجمهٔ متون فلسفی و اندیشیدن به مسائل معاصر
۱۵۱	..... حسین مصباحیان

- خوانشی انتقادی از تز تفکر/ ترجمه مراد فرهادپور با تکیه بر هرمنوتیک گادامری  
۱۷۹ ..... مجید پروانه پور
- بخش دوم: ترجمه متن فلسفی در عمل ..... ۲۰۵  
اهمیت «پروژه» داشتن در ترجمه آثار فلسفی  
۲۰۷ ..... مالک حسینی
- ترجمه متون فلسفی در مقام رساله‌های دانشگاهی: اعتبار، کاربرد، و تربیت علمی  
۲۱۳ ..... سید حسن اسلامی اردکانی
- ترجمه مشترک  
۲۲۷ ..... هدایت علوی تبار
- تنگناهای ترجمه متون فلسفی: یگانه‌گرایی در برابر چندگانه‌گرایی  
۲۴۱ ..... کاوه بهبهانی
- منوچهر بزرگمهر و سنت فلسفه تجربی در ایران  
۲۵۷ ..... حسین شیخ‌رضایی
- تأملی در باب ترجمه‌های فارسی اصطلاح naturalism  
۲۷۱ ..... حسین شقاقی
- تأملی در ترجمه مفهوم deduktion در فلسفه کانت به زبان فارسی  
۲۸۹ ..... مهدی رعنائی

## مقدمه

(۱)

ترجمه یکی از راه‌های اصلی اکتساب و انتقال تجربه و معرفت بشری است. اگر جست‌وجوی دانش را سرشته در نهاد بشر می‌دانیم و اگر بر آنیم که دانش بی‌مرز است، نباید تصدیق این نکته را دشوار بیابیم که ترجمه شیوه‌ای متواضعانه از تلاش برای کسب معرفت است که از طریق آن به نوعی نشان می‌دهیم که یگانه انسان‌های خردورز و صاحب‌هنر نیستیم و می‌دانیم نیازمند بهره‌گرفتن از تجربه‌ها و تأملات کسانی هستیم که با ما هم‌وطن یا هم‌زبان نیستند. با نگاهی گذرا به تاریخ تمدن انسانی درمی‌یابیم که ترجمه چگونه توانسته است به شکل‌گیری و رشد فرهنگ‌هایی زایا و بالنده کمک کند. نمونه‌ای مناسب و آشنا برای ما تأثیری است که تلاش برای ترجمهٔ متون علمی و فلسفی یونانی بر شکل‌گیری بخشی از تاریخ ما گذاشته است که امروزه آن را دورهٔ طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی می‌خوانیم. احتمالاً یکی از مهم‌ترین درس‌هایی که می‌توانیم از مطالعهٔ زمینه‌های ظهور و افول این دوره بگیریم آن است که رشد و غنای فرهنگی در گرو بسط و گسترش افق فرهنگی جامعه است

و نتیجه خود برترینی و بستن یا محدود کردن چشم اندازها و ممانعت از انتقال تجربه و دانشی که در دیگر سرزمین‌ها پدید آمده است جز انزوا، زوال و ناکامی نیست.

فلسفه‌ورزی یکی از شیوه‌های اصیل و مهم انسان برای شناخت خود و جهان است، شیوه‌ای که گرچه عنوان عام «فلسفه‌ورزی» بر آن می‌گذاریم، در درون خود متضمن تکثر منابع، روش‌ها و دستاوردهاست. ترجمه متن فلسفی بیانگر آن است که ما نه تنها این تکثر را به رسمیت می‌شناسیم، بلکه تصور می‌کنیم با این کار می‌توانیم هم به طرح و نقد اندیشه فلسفی متفاوتی بپردازیم هم آن را با اندیشه‌های فلسفی خود مقایسه کنیم و اندیشه‌های خود را در پرتو آن بسنجیم. فلسفه، همچون هر دانش دیگر، از طریق چنین روابط و تعامل‌هایی شکل می‌گیرد و غنا می‌یابد. شاید بتوان یکی از علل رکود و زوال اندیشه فلسفی در فرهنگ ما پس از دوره‌ای طلایی در سده‌های میانه را گسسته شدن ارتباط آن از اندیشه‌های فلسفی شکل‌گرفته در دیگر سرزمین‌ها شمرد، همان‌طور که یکی از علل اوج‌گیری آن پیوستنش به فلسفه یونانی از طریق ترجمه‌ها بود.

به نظر می‌رسد در زمانه ما، یعنی در دورانی که آغاز آن را می‌توانیم تا ظهور زمینه‌های فکری، اجتماعی و سیاسی انقلاب مشروطه به پس بریم، بار دیگر ترجمه متون فلسفی ارزش و اهمیت یافته است. در این دوران، آگاهی از تکثر اندیشه فلسفی جدید در غرب و البته تلاش برای زدودن موانع فکری رشد فرهنگی و نوسازی اجتماعی و سیاسی بسیاری از تحصیل‌کردگان و متفکران ما را بر آن داشت که ترجمه متون فلسفی غربی را به مثابه رسالتی اجتماعی یا فعالیتی علمی بر عهده گیرند. این انگیزه‌ها البته بعداً متنوع‌تر شد و، به‌طور خاص، پس از تشکیل نهادهای علمی جدید، تأمین



منابع آموزشی و پژوهشی در فلسفه، تعامل با نهادهای علمی - فلسفی خارج از کشور و نیز امرار معاش و گذران زندگی دانش‌آموختگان از طریق حق‌الترجمه نیز بر آن‌ها افزوده شد. نتیجهٔ این همه آن بوده است که اینک متون فلسفی ترجمه شده از زبان‌های غربی بخشی عظیم از مجموعهٔ متون فلسفی به زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. با در نظر داشتن این ملاحظات، شاید زمان آن فرا رسیده باشد که به تاریخ و تحولات ترجمهٔ متون فلسفی غربی به فارسی نظری نقادانه بیفکنیم و وجوه گوناگون آن را بکاویم. این همان اندیشهٔ اولیه‌ای است که مبنای برگزاری همایشی برای بررسی ترجمهٔ متون فلسفی غربی به زبان فارسی قرار گرفت.

اندیشهٔ برگزاری همایش ملی فلسفهٔ غرب و ترجمه در روزهای ۲۷ تا ۲۹ بهمن ماه ۱۳۹۹ نخستین بار در گروه فلسفهٔ غرب مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران مطرح و مسئولیت آن بر عهدهٔ من نهاد شد. هدف از طرح این اندیشه به وجود آوردن فضایی بود برای اینکه به صورت جمعی و از خلال گفت‌وگو و تبادل نظر، آثار فرهنگی ترجمهٔ متون فلسفی را بر اندیشهٔ معاصر ایران دریابیم، قوت‌ها و کاستی‌های ناشی از کار مترجمان را بشناسیم، دریابیم که آثار ترجمه شده چگونه فلسفهٔ جدید غرب را در زبان فارسی انعکاس داده‌اند و، در نهایت، از این طریق، در بهبود وضعیت موجود مشارکت کنیم. متأسفانه شیوع بیماری کرونا موجب شد امکان گفت‌وگوی حضوری را از دست بدهیم. با این حال، اهمیت موضوع و برنامه‌ریزی‌های قبلی ما را بر آن داشت که همایش را به صورت مجازی برگزار کنیم و از این طریق بکوشیم تا آنجا که می‌توانیم به مسائل یادشده بپردازیم. قطعاً پخش همهٔ سخنرانی‌ها در فضای مجازی و انتشار متن ویراستهٔ گزیدهٔ آن‌ها در قالب این کتاب خود زمینه‌ای برای گفت‌وگوی

صاحب‌نظران به وجود خواهد آورد.

در طول تلاش‌ها برای برگزاری همایش فلسفه غرب و ترجمه، چند مرحله اصلی طی شد که در مقام دبیر علمی این همایش لازم است به آن‌ها اشاره کنم. نخست، تدوین پیش‌نویس محورهای اصلی همایش در گروه فلسفه غرب مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران بود. این پیش‌نویس پس از تشکیل کمیته علمی همایش، با نظراعضای کمیته علمی، اصلاح و، در نهایت، در تابستان ۱۳۹۹، در قالب فراخوانی برای ارسال چکیده مقاله منتشر شد. به‌رغم آنکه گمان می‌کردیم خاص بودن موضوع همایش ممکن است موجب کاهش مشارکت افراد شود، خوشبختانه استقبال از موضوع و نگارش چکیده برای ارائه در همایش فراتر از انتظار ما بود، به‌گونه‌ای که مهلت فراخوان ارسال چکیده مقاله دو نوبت تمدید شد. در پایان این مهلت، حدود ۶۰ چکیده برای همایش ارسال شده بود که پس از دو مرحله داوری، ۲۹ چکیده از بین آن‌ها برای ارائه در قالب سخنرانی در همایش برگزیده شد. چکیده‌های برگزیده در قالب شش پنل تقسیم شدند: «فلسفه و ترجمه»، «نسبت ترجمه و اندیشه فلسفی در ایران»، «آسیب‌شناسی ترجمه متون فلسفی به فارسی»، «ترجمه یا تفکر؟»، «ترجمه مفاهیم و ایده‌های فلسفی» و «نقد ترجمه». این پنل‌ها در طول سه روز، یعنی یک روز بیش از مدت پیش‌بینی شده، به صورت اینترنتی پخش شدند. هم‌زمان کتاب چکیده سخنرانی‌ها در اینترنت در دسترس قرار گرفت. اینک، در آخرین گام، و البته پس از مدتی تأخیر، متن ویراسته گزیده مقاله‌های ارائه شده در همایش در کتابی که پیش رو دارید انتشار می‌یابد تا امکانی ماندگارتر برای بحث بیشتر درباره ترجمه آثار فلسفی فراهم شود.

## (۲)

این کتاب حاوی برگزیده مقاله‌هایی است که در همایش فلسفه غرب و ترجمه ارائه شدند. مقاله‌های برگزیده البته بیش از تعدادی بود که در این کتاب گرد آمده‌اند اما برخی سخنرانان، به‌رغم اشتیاق ما، با اظهار گرفتاری‌های متعدد و فرصت اندکشان، از نگارش متن کامل مقاله عذر خواستند. در نتیجه، اکنون چهارده مقاله در این مجموعه گرد آمده و در دو بخش سامان یافته‌اند. بخش نخست دربرگیرنده مقالاتی است که ملاحظاتی نظری را در باب ترجمه متون فلسفی غربی به فارسی مطرح می‌کنند و بخش دوم به مقالاتی اختصاص دارد که ترجمه این متون را در عمل بر می‌رسند. در اینجا فرصتی مغتنم داریم تا بر این چهارده مقاله به ترتیب نظری بیفکنیم.

عبدالکریم رشیدیان در «امکان ترجمه و مسئله مسئولیت»، پس از طرح این نکته که ترجمه، به معنای اخص آن، در دوره‌هایی خاص از تاریخ فرهنگ و تمدن بسیار شکوفا بوده است، به این مسئله می‌پردازد که چرا در دو سده اخیر، بیش از همه ادوار گذشته تاریخ، ترجمه مضمونی برجسته، محل گفت‌وگو و نظریه‌پردازی بوده است. او به یکی از دلایل اشاره می‌کند که به فلسفه مرتبط است. آن دلیل این است که «به نظر می‌رسد در دو قرن مورد اشاره ما و به‌طور مشخص تر پس از کانت و هگل دیدگاه‌هایی در فلسفه پدید آمده است که به مراتب بیش از گذشته و آشکارا بر ساخت یا سرشت ارتباطی و ارجاعی جهان و پدیده‌هایش تأکید داشته‌اند و رابطه یا ربط جایگاهی دست‌کم هم‌تراز با طرف‌های ارتباط یافته است». این وضع اثر خود را بر ترجمه نیز نهاده است و گرچه ترجمه

مطلقاً دقیق امری ناممکن است، ما در طول زندگی خود لحظه‌ای از ترجمه گریز نداریم و گرچه واژه‌ها و جمله‌ها و معناها به سختی می‌توانند معادل‌های دقیق یکدیگر باشند، امکان بازایستادن از ترجمه در ما نیست. به تعبیری که رشیدیان از دریدا نقل می‌کند، در ترجمه سعی ما باید آن باشد که معنا یا واژه‌ای را بیابیم که در عین کوشش حداکثری برای حفظ همه دلالت‌های واژه یا معنا در زبان مبدأ، به چیز دیگری هم در زبان مقصد اشاره داشته باشد تا بدین ترتیب، با به کار انداختن زبان‌ها آن‌ها را بارورتر و پرورده‌تر کنیم. رشیدیان نتیجه می‌گیرد که «اگر وظیفه مترجم انتقال و بازنمایی صرف مفاهیم و معناها نباشد بلکه درگیر شدن آگاهانه در تنش پارادوکسیکال ترجمه باشد، یعنی بکوشد به هر بهایی ناممکن را ممکن کند در عین اینکه به ناکامی خود نیز آگاه است، و این بازتاب تنشی هستی‌شناسانه است، آنگاه تلقی ما از جایگاه و مسئولیت مترجم و قدر و منزلت ترجمه را باید با نگاهی ژرف‌تر بازاندیشی کرد، قدر و اعتباری که ناآگاهی از جایگاه ترجمه و نقش مترجم همراه با بسیاری از ترجمه‌های غیرمسئولانه ما به شدت به آن آسیب رسانده است».

نعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده در «ژئوفیلاسوفی و مسئله ترجمه» به طرح مفهوم ژئوفیلاسوفی پرداخته است. به نظر او، ژئوفیلاسوفی چشم‌اندازی پیش رو قرار می‌دهد تا فلسفه و مفاهیم فلسفی را با توجه به سرزمین و قلمرو جغرافیایی درک و فهم کنیم. این درک، به طور کلی، با نگاه سنتی به فلسفه و مفاهیم آن متفاوت است که در آن مفاهیم فلسفی در چارچوبی انتزاعی و بدون وجوه عینی در نظر گرفته می‌شوند. بر مبنای ژئوفیلاسوفی، کنش فلسفی و مفاهیم فلسفی کنشی زیست‌محیطی و فرهنگ و زبانی برآمده از این زیست‌محیط در نظر گرفته می‌شوند. در این صورت، مسئله

اولیه توجه به قلمرو و سرزمین به منزلهٔ مبنایی اساسی برای تحقق کنش فلسفی و ظهور مفاهیم فلسفی است. این مسئله خود مسئله‌ای دیگر را به دنبال دارد: انتقال مفاهیم از زبانی به زبان دیگر به واسطهٔ ترجمه. به نظر عبدالرحیم‌زاده، بنا بر رویکرد ژئوفیلاسوفی، ترجمه صرفاً انتقال مفاهیم از زبانی به زبان دیگر نیست بلکه با ترجمه، مفهوم از یک سرزمین، با زیست محیطی خاص، به زیست محیطی متفاوت با آن منتقل می‌شود. در این صورت، مشکل این است که انتقال مفاهیم از یک قلمرو و سرزمین، به منزلهٔ مبدأ، به قلمرو و سرزمینی دیگر، به منزلهٔ مقصد، چگونه ممکن است و چه پیامدهایی دارد. عبدالرحیم‌زاده مفاهیم و عبارات اساسی  $\tau\acute{o} \tau\acute{i} \eta\tilde{\nu} \epsilon\tilde{i}\nu\alpha\iota$  و  $\tau\acute{o} \acute{o}\nu, \eta \nu\acute{o}\sigma\iota\acute{\alpha}$  را در فلسفهٔ یونان و ترجمهٔ آن‌ها را در سنت فلسفهٔ اسلامی نمونه می‌گیرد تا نشان دهد پیامدهای این انتقال تا چه میزان اساسی بوده و موجب ایجاد نگرشی به کلی متفاوت شده است.

شهرام پازوکی در «ترجمهٔ تفکر یونانی: ابن رشد و هیدگر» به مسئلهٔ ترجمه و ورود آثار فیلسوفان یونانی به جهان اسلام و شکل‌گیری فلسفهٔ موسوم به اسلامی پرداخته است. پازوکی می‌گوید در میان فیلسوفان مسلمان، ابن رشد مهم‌ترین فیلسوفی است که «اهمیت تأثیر ترجمه را در فهم و تفسیر و بلکه، به نظر او، سوءتفسیر آراء و مصطلحات فیلسوفان یونانی از جانب فیلسوفان مسلمان، به طور خاص ارسطو، به طور جدی عنوان و در آن چون و چرا کرده است». مشهورترین نکتهٔ انتقادی ابن رشد ترجمهٔ  $to\ on$  یونانی به موجود است در شرایطی که اصطلاح یونانی اسم فاعل و بسیط است و معادل مرسوم عربی آن اسم مفعول و مشتق. به گمان ابن رشد این معادل‌گذاری نه فقط مخدوش است بلکه سوءفهم‌های

فلسفی مهمی به بار آورده است. پس از طرح این مسئله و بحث درباره آن، پازوکی به سراغ هایدگر می‌رود که مطابق توصیف او، کمتر فیلسوفی چون او «به مسئله امکان هم‌زبانی و لذا مشکل ترجمه واژگان یونانی به زبان لاتین و آثار سوئی که این ترجمه‌ها در فهم تفکر اصیل یونانیان و اصولاً در سیر تاریخ فلسفه داشته» پرداخته و به آن اهمیت داده است. بررسی دیدگاه ابن‌رشد و هایدگر درباره ترجمه واژگان یونانی، پازوکی را به طرح این نکته سوق می‌دهد که «مسئله فهم واژگان فلسفی یونانی و ترجمه درست آن‌ها از همان آغاز و اصولاً "ترجمه" مسئله‌ای اساسی در بسط فلسفه تاکنون شده است» و از این رو، باید پرسید صحت ترجمه واژگان فلسفی تا چه حد و به چه معنا مسئله‌ای لغوی و تا چه حد مسئله‌ای فلسفی است. او چنین نتیجه می‌گیرد: «واژگان هر زبان متناسب با عالم وجودی ساکنانی است که آن را آزموده و به زبان آورده‌اند. وقتی این واژگان به زبان دیگری برگردانده می‌شود مانند جسمی است که از جانش جدا شده است و در این وضعیت جنازه‌گونه، منجمد و مبدل به اصطلاحاتی فنی در آن زبان می‌شوند که درکشان بیرون از آن عالم دشوار است. دشواری کار مترجم، که در آن عالم نفس نکشیده و نمی‌تواند هم‌زبان با اصل آن باشد، بیش از همه‌جا در اینجا عیان می‌شود، چراکه حتی ممکن است ترجمه ادبی واژگان صحیح باشد، اما آن واژه در عالم زبان مبدأ معنایی بدهد که در زبان مقصد آن معنا را نرساند.»

علی خزاعی فر و سمیه دل‌زنده‌روی در «اهمیت مبانی نظری در ترجمه متون فلسفی در ایران» بر آن‌اند که فقدان پشتوانه نظری درباره ترجمه متون فلسفی هم در پژوهش‌های حوزه مطالعات ترجمه مشهود است و هم در پژوهش‌های حوزه فلسفه. هدف آنان این است که با طرح یک

مسئله نظری، اهمیت نظریه در کار عملی ترجمه متون فلسفی را نشان دهند. به این منظور، خزاعی فر و دل‌زنده‌روی بین دو نوع متن فلسفی تمایز می‌نهند. متون فلسفی نوع اول متونی هستند که در آن‌ها نویسنده از تشبیه و ایماژ و دیگر آرایه‌های ادبی برای بیان و قدرت بخشیدن به بیان خود استفاده می‌کند و زبان متن موجز، اشاره‌وار، استعاری، احساسی، پوشیده، رمزی و فاقد قطعیت است. در متون فلسفی نوع دوم کارکرد متن توضیح و تبیین به زبانی روشن و منطقی و عاری از هر نوع ابهام و تعقید است. زبان در این دو نوع متن دو کارکرد متفاوت دارد و بنابراین، باید دو شیوه متفاوت برای ترجمه آن‌ها به کار گرفت. برای مثال، آثار افلاطون، مدینه فاضله تامس مور و آثار سارتر، کامو، سانتیانا و هایدگر از نوع اول اند و همه مقالات و کتبی که درباره فلسفه و با هدف یا کارکرد تبیین یا نقد آراء فلسفی نوشته می‌شوند در دسته دوم متون فلسفی جای می‌گیرند. گرچه این تمایز ممکن است در بدو امر بدیهی به نظر برسد، اگر الزامات عملی آن را بپذیریم، برخی از مشکلات در ترجمه متون فلسفی به فارسی برطرف می‌شوند.

حسین معصومی همدانی در مقاله خود با عنوان «چند نکته درباره ترجمه متون فلسفی» به مشکلات خاص ترجمه متون فلسفی پرداخته است که ترجمه اصطلاحات فلسفی از مهم‌ترین آن‌هاست. به باور او، «دشواری از آنجا شروع می‌شود که همه فیلسوفان از اصطلاحات واحدی استفاده نمی‌کنند و اگر هم بکنند، آن اصطلاحات را به یک صورت به کار نمی‌برند. نه فقط به یک معنی به کار نمی‌برند، بلکه در نحوه کاربرد اصطلاحات هم با یکدیگر تفاوت دارند». این مشکل می‌تواند موجب این توهم شود که فیلسوفان همیشه «اصطلاحی» حرف می‌زنند و

همیشه واژه‌ها را در معنای اصطلاحی آن‌ها به کار می‌برند، درحالی‌که چنین فرضی پیشاپیش مسلم نیست. علاوه بر این، به گفته معصومی، «تفاوت میزان وابستگی متن فلسفی به زبان طبیعی و لحن و سبک فلسفه‌ورزی برای مترجم متن فلسفی موضوع انتخاب زبان مناسب برای ترجمه را پدید می‌آورد»، زبانی که حاضر و آماده نیست، زیرا ممکن است چنین مفاهیمی در زبان فلسفی مألوف وجود نداشته باشند یا، به عکس، مفاهیمی از این دست پیشاپیش در این زبان وجود داشته باشند که رنگ و بوی خود را به مفاهیم جدید بزنند یا در فهم آن‌ها اختلالی ایجاد کنند. معصومی، همچنین، به تحولات مفهومی یک واژه در طول تاریخ اندیشه اشاره می‌کند که ترجمه آن را برای مترجم آثار فلسفی دشوار می‌سازد و ممکن است امکان‌هایی متفاوت پیش روی او نهد: از کاربرد اصطلاحی جاافتاده در زبان خود گرفته تا ساخت واژه‌ای تازه. هر یک از امکان‌ها البته مزایا و خطرات خاص خود را دارد. پس از برشمردن نکاتی دیگر، معصومی، در پایان، این پرسش مهم را مطرح می‌کند که آیا در جامعه علمی خود با مترجم - فیلسوفانی مواجهیم که بر اساس متونی که بنا بر نیازی فلسفی یا دغدغه‌ای جدی ترجمه می‌کنند بیندیشند و با این متون در گفت‌وگو باشند. پاسخ او به این پرسش مثبت نیست. راه برطرف کردن این نقص، به نظر معصومی، آن است که فلسفه دانشگاهی را جدی‌تر بگیریم، فلسفه‌ای که در آن فیلسوف نابغه نیست ولی «در داخل یک چارچوب معین فکر و کار می‌کند و با مسائل خاصی که از یک سنت معین می‌گیرد سروکار دارد و برای حل آن‌ها کوشش می‌کند»، فلسفه‌ای که در آن «کوشش‌هایی که در بیرون دانشگاه صورت می‌گیرد به نوعی با آنچه در دانشگاه می‌گذرد پیوند پیدا کند، زیرا دانشگاه است که به حاصل این



کوشش‌ها رسمیت می‌دهد، آموزش آن را قاعده‌مند می‌کند و میدانی برای گفت‌وگو میان آن‌ها و مکاتب فلسفی مختلف، از جمله فلسفه خود ما، فراهم می‌آورد».

در «پرسش از نسبت ترجمه متون فلسفی و اندیشیدن به مسائل معاصر» حسین مصباحیان به این مسئله توجه می‌کند که چرا توصیه کنت دوگوبینو به ترجمه و انتشار گفتار در روش دکارت به فارسی، که می‌توانست فضای فکری ایرانیان را متحول کند و نتایجی نامنتظره به بار آورد، پس از گذشت بیش از ۱۶۰ سال، چنان نتایجی به بار نیاورده است. همین پرسش را می‌توان در مورد ترجمه دقیق‌تر و مفهوم‌تر محمدعلی فروغی از این کتاب نیز مطرح کرد. مصباحیان می‌کوشد با تأکید بر سنت دیرین تفکر فلسفی در ایران و پیشینه تاریخی آشنایی ایرانیان با فلسفه غربی، پاسخ این پرسش‌ها را، از سویی، در نسبت ترجمه و تفکر و، از سوی دیگر، در نسبت آثار فلسفی ترجمه شده با مسائل ملی ما جست‌وجو کند. او به این نتیجه می‌رسد که رویکرد ناظر بر اندیشیدن فلسفی به مسائل معاصر ایران هنوز در آغاز راه است، راهی که به نظر می‌رسد از سال‌های آغازین دهه هفتاد خورشیدی آغاز شده است و همچنان ادامه دارد.

مقاله مجید پروانه‌پور خوانشی انتقادی از تز تفکر/ترجمه مراد فرهادپور با تکیه بر هرمنوتیک گادامری است. مراد فرهادپور، از مترجمان برجسته آثار فلسفی به فارسی، سال‌ها پیش در نوشته‌ها و سخنان خود دیدگاهی مناقشه‌برانگیز درباره نسبت اندیشیدن و ترجمه کردن عرضه کرد. او بر آن بود که در دوره معاصر ترجمه، به وسیع‌ترین معنای کلمه، یگانه شکل حقیقی تفکر برای ماست. او برای توضیح مقصود خود از هرمنوتیک گادامر و این اندیشه که اندیشیدن امری همواره حساس به

تاریخ و شرایط انضمامی است کمک گرفت. با تکیه بر همین هرمنوتیک گادامری، پروانه‌پور استدلال می‌کند که فرهادپور در نظریه خود به مفهوم ترجمه نوعی شمول یا کلیت بلاوجه می‌دهد که این مفهوم را، ولو در مقام استعاره، در رویارویی با سنت فلسفه غربی و شرقی در ایران معاصر ناکارآمد می‌سازد.

بخش دوم کتاب با مقاله کوتاه مالک حسینی با عنوان «اهمیت پروژه» داشتن در ترجمه آثار فلسفی» آغاز می‌شود که در آن نویسنده بر آن است که اگر مترجمان آثار فلسفی کار خود را در قالب پروژه بنگرند، تأثیر آن نه فقط در پرکردن بخش‌هایی از برنامه‌های خرد و کلان برای ترجمه آثار فلسفی بلکه در کیفیت ترجمه خود آنان نیز مشهود خواهد بود. به نظر او، وقتی در ترجمه آثار کلاسیک و مهم فلسفی یکدستی در اصطلاح‌گزینی اصلی باشد که مترجم آن را رعایت کند، پروژه داشتن در ترجمه و تمرکز سنجیده بر آثار یک فیلسوف یا یک حوزه عاملی بسیار مؤثر است که مترجم را به سمت رعایت این اصل سوق می‌دهد. همچنین، در مورد مترجمی که پروژه‌اش ترجمه آثار فیلسوفی واحد است پروژه داشتن موجب می‌شود حتی در ترجمه واژه‌های غیرتخصصی نیز تا آنجا که ممکن است اصل یکدستی را رعایت کند تا بتواند نثری منسجم و یکدست برای آن فیلسوف در زبان فارسی بیافریند.

در مقاله «ترجمه متون فلسفی در مقام رساله‌های دانشگاهی: اعتبار، کاربرد، و تربیت علمی» حسن اسلامی اردکانی می‌گوید نباید ترجمه متون فلسفی، به شکل خاص، و دیگر متون، به شکل عام، جای پایان‌نامه مقطع آموزشی کارشناسی ارشد یا دکتری را بگیرد و دانشجو ملزم است در این دو مقطع حتماً کاری تألیفی به مثابه رساله خود ارائه کند. او البته

موافق است که ممکن است برخی ترجمه‌ها عملاً کاری تألیفی به شمار روند، مانند ترجمهٔ اخلاق نیکوماخوس ارسطو از زبان یونانی و مقایسهٔ آن با ترجمهٔ عربی این کتاب. اما فارغ از این نمونه‌های خاص، در مجموع، ترجمه کاری پژوهشی به شمار نمی‌رود و نمی‌تواند کارکرد تألیف را برای رساله‌های دانشگاهی داشته باشد. ممکن است اشکال‌کننده که وقتی بنیهٔ علمی دانشجو ضعیف است و نمی‌تواند کاری پژوهشی ارائه کند، بهترین گزینه ترجمه است. اما، به نظر اسلامی، این کار، در واقع، ضعف علمی را تشدید می‌کند، نه درمان، زیرا دانشجویی که نتواند خوب تألیف کند احتمالاً قادر به ترجمهٔ خوبی هم نخواهد بود.

هدایت علوی تبار در «ترجمهٔ مشترک» به این موضوع می‌پردازد که در یکی - دو دههٔ اخیر ترجمهٔ مشترک دو یا چند مترجم از یک کتاب پدیده‌ای در حال گسترش بوده است. به نظر او، این پدیده، به‌طور کلی، مطلوب نیست و باید از آن پرهیز کرد. شیوهٔ درست در ترجمه این است که کتاب یک مترجم، یک ویراستار محتوایی و یک ویراستار صوری داشته باشد: مترجم کتاب را ترجمه می‌کند، ویراستار محتوایی ترجمهٔ درست جمله‌هایی را که به نظرش اشتباه ترجمه شده‌اند در اختیار مترجم می‌گذارد و مترجم، در صورت موافقت، جمله را با قلم خود تغییر می‌دهد و ویراستار صوری هم رسم‌الخط را یکدست می‌کند. استدلال علوی تبار این است که در ترجمه‌های مشترک، اگر معلوم باشد کدام بخش از کتاب را کدام مترجم ترجمه کرده است، باز هم چون مترجم‌ها متفاوت‌اند، سطح کیفی ترجمهٔ همهٔ بخش‌های کتاب در یک حد نیست و کیفیت ترجمه، معادل‌گذاری و نثر فارسی نامتوازن است. اما اگر مشخص نباشد کدام بخش از کتاب را کدام مترجم ترجمه کرده است، مشکل مضاعف می‌شود

زیرا ظاهراً باید فرض کنیم کل کتاب را همه چند مترجم با هم ترجمه کرده‌اند، فرضی که معقول نیست؛ زیرا امکان ندارد همه چند مترجم در مورد معنای همه جمله‌ها و معادل همه اصطلاحات به توافق رسیده باشند و اگر هم رسیده باشند، می‌توان پرسید چه کسی معنای جمله‌ها را به فارسی به نگارش درآورده است.

کاوه بهبهانی در «تنگناهای ترجمه متون فلسفی: یگانه‌گرایی در برابر چندگانه‌گرایی» به تنگنایی مهم و تعیین‌کننده در ترجمه متون فلسفی به زبان فارسی اشاره می‌کند: اینکه در ترجمه اصطلاحات و مفاهیم فنی برای هر اصطلاح واحد در زبان مبدأ یک اصطلاح واحد در زبان مقصد برگزینیم و در کل کار به آن معادل واحد وفادار بمانیم یا بر آن باشیم که اقتضای ترجمه مناسب متن این است که برای یک اصطلاح واحد در زبان مبدأ، به دلایل گوناگون، می‌توان بیش از یک معادل در زبان مقصد به کار برد و در پاره‌های گوناگون متن از معادل‌های متفاوت بهره گرفت. رویکرد نخست را می‌توان یگانه‌گرایی و رویکرد دوم را می‌توان چندگانه‌گرایی در گزینش معادل نام نهاد. به نظر بهبهانی، این تنگنا و تنگناهایی از این دست کار ترجمه متون فلسفی را دشوار و پیوند مخاطب را با متون ترجمه شده سست می‌کنند. او در مقاله خود استدلال می‌کند که برای حل این معضل «به تألیف - ترجمه‌هایی نیاز داریم که مؤلفانشان با شبکه بینامتنی متن اصلی نیک آشنا هستند، در جهان متن زیسته‌اند، به درگاه متن محرم شده‌اند و مفاهیم درون متن و دلالت‌های تطبیقی و ضمنی آن‌ها را نیک می‌شناسند و به جای وفاداری به چیدمان متن اصلی و نحو و شیوه آرائه آن، در پی بازسازی شبکه مفهومی متن به زبان مقصدند». چنین تعاملی با متن می‌تواند مترجم را در گذر از تنگنای پیش‌گفته یاری دهد.

منوچهر بزرگمهر یکی از پیشگامان ترجمه آثار فلسفی سنت تجربه‌گرایی به فارسی است، به گونه‌ای که در طول چند دهه، آشنایی ایرانیان با تجربه‌گرایی تا حد زیادی مرهون ترجمه‌های او بوده است. در «منوچهر بزرگمهر و سنت فلسفه تجربی در ایران» حسین شیخ‌رضایی به بررسی و ارزیابی کارنامه بزرگمهر پرداخته است. شیخ‌رضایی می‌گوید بزرگمهر کوشیده است در آثار خود هم‌زمان دو کار را بر عهده گیرد. نخست، در مقام مترجم و شارح و مؤلف، او برخی اندیشه‌ها و رویکردهای معاصر در فلسفه غرب را به مخاطبان فارسی‌زبان معرفی می‌کند. دوم، در مقام متفکر، با عطف توجه به فلسفه اسلامی، نشان می‌دهد بر مبنای رویکردی فلسفی که با آن هم‌دل است، بدیل‌هایی در مقابل تفکر فلسفی سنتی وجود دارد. بر این اساس، شیخ‌رضایی نشان می‌دهد بزرگمهر در مقام مترجم کدام جریان‌های فلسفی را بر اساس کدام کتاب‌ها و با چه رویکرد و چه عمقی به خوانندگان معرفی کرده است. او، سپس، به آثار تطبیقی و مقایسه‌ای بزرگمهر می‌پردازد، آنجا که بزرگمهر کوشیده بیشترین شباهت را با آراء تجربه‌گرایان جدید، نه در سنت‌های مشائی و اشراقی، بلکه در آراء متکلمان اشعری بگوید؛ و سرانجام، شیخ‌رضایی به جزئیات و کیفیت ترجمه و معادل‌گذاری‌های بزرگمهر توجه می‌کند و آن‌ها را نقادانه می‌سنجد. او نتیجه می‌گیرد که «علی‌رغم تأثیرگذاری بزرگمهر در حوزه ترجمه، نمی‌توان گفت ترجمه‌های او دقیق و فنی است».

دو مقاله پایانی کتاب حاوی تأملاتی درباره ترجمه اصطلاحاتی فلسفی به زبان فارسی‌اند. یکی از آن‌ها مقاله حسین شقاقی با عنوان «تأملی در باب ترجمه‌های فارسی اصطلاح naturalism» است. شقاقی در این مقاله توضیح می‌دهد که برای اصطلاح «naturalism» سه ترجمه در

زبان فارسی شایع است: طبیعت‌گرایی، دهری‌گرایی و طبیعی‌گرایی. ترجمه نخست از این اصطلاح، از لحاظ نوع کلمه (اسم) با بدیل انگلیسی آن (که صفت است) هم‌خوان نیست و، از این حیث، نسبت به ترجمه دوم و سوم ضعیف‌تر است. ترجمه دوم، در عین آنکه دچار این ضعف نیست، از لحاظ لغوی با اصطلاح انگلیسی فاصله دارد زیرا معنای لغوی «دهر» روزگار، عصر و دوره زمانی است و این معنا با معنای لغوی اولیه «natural» قرابت چندانی ندارد. اما، از لحاظ محتوا، در سنت فکری فارسی - عربی، دهریون به کسانی اطلاق می‌شده است که در هستی‌شناسی آرائی مشابه با حامیان امروزی «naturalism» داشته‌اند. ترجمه سوم، به نظر شقاقی، از ترجمه‌های اول و دوم بهتر است زیرا هم از لحاظ لغوی با اصطلاح انگلیسی قرابت بیشتری دارد هم تحلیل مفهوم «naturalism» در بافت فکری برخی حامیان آن نشان می‌دهد این ترجمه می‌تواند محتوای مفهوم «naturalism» را به خوبی بیان کند.

مهدی رعنائی نیز در «تأملی در ترجمه مفهوم deduktion در فلسفه کانت به زبان فارسی» به معادل‌های فارسی اصطلاحی خاص در فلسفه کانت پرداخته است. به نظر او، مترجم آثار کانت به زبان‌های غیراروپایی با مشکلاتی مواجه است که مترجمان یا مفسران او به زبان‌های اروپایی به آن دچار نیستند. برای نمونه، اگر مترجم انگلیسی یا فرانسه کانت به سادگی می‌تواند معادل‌هایی مناسب برای «kritik» یا «transzendental» بیابد، مترجم فارسی یا عربی باید در پی واژه‌ای خاص باشد که هم معنای مورد نظر کانت را منتقل کند هم موجب تحمیل نظر تفسیری خاص او نشود. رعنائی، به‌طور خاص، به deduktion توجه می‌کند که از مفاهیم دشوار نقد عقل محض است. او معادل‌های پیشنهادی دو مترجم فارسی

و یک مترجم عربی برای این واژه را بر می‌رسد و در نهایت، نتیجه می‌گیرد که معادل پیشنهادی مترجم عربی، یعنی «تسویغ»، که البته در زبان فارسی هم به کار رفته است، می‌تواند آنچه را کانت از مفهوم deduction در نظر دارد و دربرگیرندهٔ سابقهٔ کاربرد آن نیز هست به شکلی بهتر از معادل‌های مرسوم در ترجمه‌های فارسی منتقل کند.

### (۳)

در پایان این مقدمه لازم است از کسانی تشکر کنم که همکاری، حمایت و مشارکتشان برگزاری همایش فلسفهٔ غرب و ترجمه و انتشار این کتاب را میسر کرد. نخست از رئیس اسبق مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران، دکتر غلامرضا زکیانی، معاون پژوهشی وقت مؤسسه، دکتر محمود یوسف‌ثانی، و مدیر وقت گروه فلسفهٔ غرب، دکتر بهمن پازوکی، سپاسگزارم که مساعدت‌ها، راهنمایی‌ها و پیگیری‌هایشان، در پیشبرد امور همایش بسیار مؤثر بود. همچنین، از اعضای کمیتهٔ علمی، دکتر محمدرضا بهشتی، دکتر بهمن پازوکی، دکتر مالک حسینی، دکتر غلامرضا زکیانی، دکتر حسین شقاقی، دکتر حسین شیخ‌رضایی، دکتر پرویز ضیاء‌شهابی، دکتر میثم محمدامینی و، به‌طور خاص، دکتر شهرام پازوکی، دکتر عبدالکریم رشیدیان و دکتر حسین معصومی همدانی، سپاسگزارم که ضمن پذیرش عضویت در کمیتهٔ علمی، در تدوین محورهای همایش، گفت‌وگو دربارهٔ نحوهٔ برگزاری آن، داوری چکیده‌های ارسال‌شده، ارائهٔ سخنرانی و نگارش مقاله مشارکت کردند.

از دبیر تخصصی همایش، دوست عزیز و فرهیخته‌ام، آقای محسن آزموده، بسیار سپاسگزارم که کمک‌ها و ایده‌هایش در همهٔ مراحل، از

فراهم آوردن مقدمات برگزاری همایش گرفته تا انتشار این کتاب، ثمربخش و مایه دلگرمی بود. همچنین، سپاسگزار زحمات دوست گرامی ام، آقای نوید عابدینی، هستم که زحمت پیگیری و انتشار کتاب را بر عهده گرفت. نیز نمی‌توانم دریغاگوی فقدان دکتر نعمت‌الله عبدالرحیم زاده نباشم که چشم‌انتظار انتشار این کتاب بود ولی متأسفانه، مرگ نابهنگامش در بهمن‌ماه ۱۴۰۱ مهلت نداد آن را ببیند و در دست گیرد. خوشحالم که اثری از او در این کتاب ماندگار شده است.

امیدوارم تلاش‌ها و همکاری‌هایی که برگزاری همایش فلسفه غرب و ترجمه را ممکن کرد و تأملاتی که اینک در این مجموعه گرد آمده و پیش روی خواننده قرار گرفته‌اند زمینه‌ساز ایضاح، اصلاح و بهبود وضعیت ترجمه متون فلسفی در ایران باشند.

امیرحسین خداپرست